**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه148– 05 /12/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه بحث:**

استاد گرامی وجهی را که برای جواز ربا در زوجـه دائمی بیان شده است بررسی می‌کنند و آن را در مورد مطلقه رجعیه هم جاری می‌دانند.

**جواز ربا در زوجه دائمی**

در جلسه قبل یک بحث حاشیه‌ای را دنبال کردیم که آیا جواز ربا بین زوج و زوجه مختص زوجه دائمی است یا زوجه موقت را هم شامل می‌شود. عبارت مرحوم صاحب جواهر را آوردیم که متمایل به این بود که مختص دائم است و شواهدی را آورده بودند. یکی از شواهد این است که زن حق دارد از مال شوهر برای مأدوم بردارد و عتق زن در مال خودش هم متوقّف بر اجازه شوهر است علی بعض الاقوال. بیانشان این بود که بل هما المتحدان فی المال عرفاً، زن و شوهر در مال متحد عرفی هستند. ایشان می‌خواهد بفرماید سبب جواز ربا، تسلّط دو طرفی زن و شوهر بر مال هم‌دیگر است. هم مرد بر مال زن تسلّط دارد و هم زن بر مال مرد تسلّط دارد. وقتی جواز ربا به خاطر این نکته باشد، چون این نکات در عقد موقّت و متمتع بها نیست، بنابراین فقط در دائمه است.

برخی بحث‌های صغروی وجود دارد. ایشان می‌فرماید که عتق زن در مال خودش هم باید با اذن شوهر باشد. این خیلی بحث دارد. البته یک روایت صحیح السند از عبدالله بن سنان به این مضمون وارد شده است. روایت این است: ابن محبوب ابتدای سند است و البته سند معلّق است و در واقع محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب است. محمد بن یحیی، محمد بن یحیی عطار است. احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است. ابن محبوب، حسن بن محبوب است. عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله 7. سند بدون تردید صحیحه است**. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: لَیْسَ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ مَعَ زَوْجِهَا فِی عِتْقٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا تَدْبِیرٍ وَ لَا هِبَةٍ وَ لَا نَذْرٍ فِی مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِی زَکَاةٍ أَوْ بِرِّ وَالِدَیْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتِهَا.**[[1]](#footnote-1)

عتق زن هم بدون اجازه شوهر جایز نیست. در فقیه جلد 3 صفحه 177 رقم 670 هم ذکر شده است. انشائاتی مانند عتق و صدقه صحیح نیست، مگر با اجازه شوهر. در مورد این روایت خیلی در کلمات فقها بحث شده است و مفتی به نیست و عمل اصحاب بر طبق آن نیست. به خاطر همین آن را حمل بر کراهت کرده‌اند. آن چه مشهور به آن فتوا داده‌اند نذر است و می‌گویند نذر در مال زن هم باید با اجازه شوهر باشد و در غیر نذر این طور فتوا نداده‌اند. به عنوان نمونه در ذیل بحث نذر که نذر زن در مال خودش متوقف بر اجازه شوهر است، در تعلیقات مرحوم آقا جمال آمده است: **لکن لا یخفی ان ما تضمنت الروایة من اعتبار اذن الزوج فی غیر النذر ایضا من الامور المذکورة مما لم یذهبوا الیه فلعلّهم حملوها علی الاستحباب**.[[2]](#footnote-2) بعد بحث می‌کند

که اگر در غیر نذر حمل به استحباب شد، در مورد نذر هم باید حمل به استحباب شود یا خیر.[[3]](#footnote-3)

در مورد غیر نذر در مجمع الفائده می‌فرماید: «لعله محمول علی استحباب الاستیذان، و کراهة فعلها، إلّا بإذن الزوج.»[[4]](#footnote-4) در حدائق چنین آمده است: «و ربما تطرق الطعن الی هذا الخبر بان ما تضمنه- من توقف تصرف المرأة فی مالها و صرفه فی هذه الوجوه المذکورة فی الخبر علی اذن الزوج- لا قائل به من الأصحاب، مع خروجه عن مقتضی الأدلة المتعلقة بهذه الأبواب.»[[5]](#footnote-5) بحث می‌کنند که چون در غیر نذر قائل ندارد آیا در نذر هم سرایت می‌کند یا نه. در عیون الحقایق الناظره که مکمّل حدائق است، جلد 2 صفحه 239، جواهر جلد 7 صفحه 338 و کتاب الحج شیخ انصاری8 صفحه 93 نیز این بحث وجود دارد. بنابراین مناسب بود که به جای عتق نذر را ذکر می‌کردند تا وجه قابل توجهی داشته باشد.

**موارد نادر جواز تصرف**

نکته دیگر این است که مجرد این که در بعضی موارد تصرّف زن در مالش متوقف بر اذن شوهر است یا زن می‌تواند در مال شوهر تصرف کند که امور خیلی نادری است، کفایت نمی‌کند که وجه برای جواز ربا باشد. چه تناسبی دارد؟ در روایات در مورد مأدوم می‌فرمایند که زن می‌تواند مأدوم را از بیت شوهر بدون اجازه بردارد و در بعضی روایات می‌فرمایند که می‌تواند صدقه دهد. باید بحث کرد که آیا حتی جایی را که شوهر نهی کرده است شامل می‌شود یا بحث در مورد جایی است که معلوم نیست شوهر راضی باشد یا اذن نداده است ولی ممکن است واقعاً راضی باشد. یعنی لازم نیست بروید از او اجازه بگیرید و شارع مقدس یک حکم ظاهری جعل کرده است که ولو اذن شوهر نباشد شما می‌توانید تصرف کنید.

در کتاب‌های عامه بحثی هست که روایاتی هم بر طبق آن وجود دارد که اگر مرد از دادن نفقه خودداری کرد آیا زن خودش می‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع از مال شوهر بردارد. احتمال دارد که این روایت ناظر به همان صورت باشد. می‌فرمایند که در جایی که مرد حاضر نشد اجازه دهد و اگر هم زن اجازه بگیرد اجازه نمی‌دهد، زن می‌تواند نسبت به مأدوم تصرّف کند. مربوط به این صورت‌های خاص است که مرد حاضر نیست بدهد یا مربوط به صورت شک است که زن نمی‌داند مرد راضی است یا خیر. البته بحث تصدق مربوط به نفقه نیست و در بعضی روایات فرموده‌اند که زن می‌تواند بدون اذن شوهر مأدوم را تصدق کند. ممکن است بحث این باشد که جایی که نمی‌داند شوهر راضی است یا نیست، می‌تواند مأدوم را تصدق کند اما در صورتی که صریحاً می‌گوید که تو این کار را نکن، بعید است که آن را از این روایات بتوان استفاده کرد. بحث‌های صغروی وجود دارد که مراد از این موارد چیست. عمده بحث این است که این جور موارد خاص است و هیچ وجه قابل توجهی نداریم که این نوع سیطره‌های محدودی که مرد در مال زن و زن در مال مرد دارد را وجه جواز ربا بدانیم.

نکته دیگر این است که اخذ مأدوم در روایات به زن و شوهر اختصاص داده نشده است و در ذیل آیه شریفه ﴿أَوْ صَدیقِکُمْ﴾ می‌فرمایند که شخص می‌تواند از خانه برادرش مأدوم را بردارد، در حالی که ربا بین شخص و صدیق قطعاً حرام است.

وجه دوم که فرمود **بل هما المتحدان فی المال عرفاً** اگر درست باشد وجه خوبی است، ولی صغرویاً این طور نیست که عرفاً در مال متحد هستند. اگر هم متحد باشند، این طور است که خیلی وقت‌ها مردها خودشان را مالک مال زن خود می‌دانند. اگر هم این باشد آیه قرآن در نفی آن است: **(لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ)**.[[6]](#footnote-6) این آیه در رد آن تصور جاهلی است که برای زن مالکیت قائل نیستند. اگر واقعاً این طور باشد که عرفاً زن و شوهر مال من و مال تو ندارند، در صورتی که مرد چند زن داشته باشد چه حالتی وجود دارد؟ آیا نسبت به همه زن‌ها این حالت ثابت است؟ اگر در مورد همه زن‌ها چنین چیزی باشد معنایش این است که زن‌ها هم نسبت به هم مال من و مال تو ندارند و باید خود آن زن‌ها هم متحدان فی المال عرفاً باشند و ربا در مورد آن‌ها هم جایز باشد که قطعا این طور نیست. پس این مطلب ناتمام است.

**حق و وظیفه متقابل**

نکته‌ای که در روایت یاسین ضریر مطرح شده است مهم است. می‌فرمایند که مرد یک نوع مالکیت نسبت به زن دارد، یعنی مرد نوعی سلطه نسبت به زن دارد. به نظر می‌رسد اشاره به این نکته است که اجازه خروج زن از خانه دست مرد است و جایی که مرد حقی نسبت به زن دارد در مقابل این حق وظیفه‌ای هم دارد، از یک طرف نسبت به زن حق دارد و از طرف دیگر وظیفه دارد که او را تأمین مالی کند. یعنی خود همین مالک بودن اشاره به این است که نفقه زن هم به عهده شوهر است. این نکته منشأ شده که شارع مقدس اجازه داده است که ربا بین این‌ها وجود نداشته باشد. یعنی منشأ جواز ربا بین زن و شوهر، حق مرد نسبت به زن است که با وظیفه‌ای نسبت به او ملازمه دارد. این روایت می‌خواهد بفرماید که هم مرد می‌تواند از زن ربا بگیرد و هم زن می‌تواند از مرد ربا بگیرد. این یک ملکیت است که با یک وظیفه همراه است. این روایت باید توجیه کننده هر دو جهت قضیه باشد، به این صورت که مرد یک حق نسبت به زن دارد که وظیفه را هم به دنبال خود می‌آورد. این ملکیت که وظیفه نیز همراهش است خیلی با آن تصورات حقوق بشری هم منافات ندارد. آیه قرآن هم تعبیر می‌کند: (الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی‏ بَعْضٍ).[[7]](#footnote-7) (الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ) به اعتبار این است که مرد وظیفه دارد زن را تأمین کند و از آن طرف (بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلی‏ بَعْضٍ) یعنی چون خداوند یک نوع قیمومیت برای مرد نسبت به زن قائل شده است، وظیفه تأمین مخارج او را هم به عهده مرد گذاشته است. بر اساس بعضی تفاسیر این آیه به همین نکته ناظر است.

اصل مطلب روشن است که از یک طرف مرد نوعی سلطه بر زن دارد که احیاناً زن را از بعضی تکسبات و زمینه‌های ملکی بازمی‌دارد، چون اجازه خروج زن به عهده شوهر است و این اجازه باعث می‌شود که زن امکانات تحصیل مال را نداشته باشد و از آن طرف نفقه زن به مرد تحمیل شده است. این نکته منشأ جواز ربا شده است، یعنی اگر مرد زیادی بگیرد، وظیفه دارد مخارج زن را هم تأمین کند و اگر زن هم زیادی بگیرد، به وسیله مرد حق خروج ندارد و باید در خانه بماند. بنابراین هر یک از این‌ها نسبت به دیگری وظیفه مالی دارند. ظاهراً این مالکیت که در روایت مطرح شده است اشاره به همین نکته عقلایی است که زن و شوهر نسبت به هم حق و وظیفه دارند.

اگر این نکته باشد که بعید هم نیست، توضیحی که در ذیل روایت در مورد مالکیت کفار است روشن می‌شود. در ذیل روایت سؤال می‌کند که ما که مالک کفار هستیم چرا این مالکیّت باعث نمی‌شود که ربا بین ما و آن‌ها جایز باشد؟ امام7 می‌فرمایند که این ملکیت اشتراکی است، یعنی ملکیتی است که ما وظیفه تأمین مخارج آن‌ها را نداریم. یک نوع حق خاص است که اقتضا نمی‌کند که وظیفه تأمین مخارج کفار هم بر عهده مسلمان‌ها باشد. صرفاً ما می‌توانیم استرقاق کنیم و آن‌ها را به ملکیت خود درآوریم، بدون این که وظیفه‌ای در قبال این مطلب به دوش ما باشد و چون وظیفه‌ای به دوش ما نیست، نکته‌ای که باعث تجویز رباست در مورد آن‌ها نیست.

**وجود نکته عقلایی در مورد مطلقه رجعیه**

اگر تحلیل ما از روایت یاسین ضریر درست باشد، به یک بیان دیگر می‌توانیم جواز ربا بین مرد و مطلّقه رجعیه را اثبات کنیم. چون دقیقا همان نکته‌ای که در مورد زن و شوهر وجود دارد در مورد مطلقه رجعیه هم هست. یعنی اگر مطلقه رجعیه را زوجه هم ندانیم، باز قطعاً طبق تصریح آیه قرآن ﴿وَ لا یَخْرُجْنَ﴾[[8]](#footnote-8) نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود و بر اساس روایات مسلم است که حق نفقه و سکنای مطلّقه رجعیه به عهده مرد است. یعنی نکته منشأ جواز ربا بین زوج و زوجه که آن را از روایت استفاده کردیم، دقیقاً در مورد مطلقه رجعیه وجود دارد.[[9]](#footnote-9) [[10]](#footnote-10) [[11]](#footnote-11)

در کلام صاحب جواهر8 آمده بود که علت تجویز ربا صرفاً این است که می‌تواند در مال دیگری تصرّف کند. پدر و فرزند این طور نیست. در روایات آمده است که پدر می‌تواند در مال فرزند تصرف کند، ولی فرزند نمی‌تواند در مال پدر تصرف کند. نکته این نیست، بلکه چیز دیگری است. پدر وظیفه دارد در شرایطی که بچه توان مالی ندارد هزینه بچه را بدهد و بچه هم وظیفه دارد هزینه پدر را بدهد، ولو در بعضی موارد. همین مقدار را شارع زمینه قرار داده است برای این که ربا را تجویز کند، ولو در طول حکم شارع. معنای این که بحث کافر وسط کشیده شده است این است که می‌خواهد بفرماید یک نکته عقلایی است، ولو نکته عقلایی‌ای که در طول حکم شارع عقلا آن را درک می‌کنند.[[12]](#footnote-12)

گفت‌وگوهای بین راوی و امام7 کاشف از این است که این یک نکته عقلایی است. **انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک** یک نکته عقلایی است که بین من و مملوک نباید ربا وجود داشته باشد. نکته بین من و مملوک این است که من نسبت به مملوک خود وظیفه‌ای دارم و مملوک هم نسبت به من وظیفه‌ای دارد. اگر این نکته نباشد، ادامه روایت توجیه منطقی ندارد. ولو در مطلقه رجعیه مالکیت را قبول نداشته باشیم، اما نکته‌ای که بین من و مملوک است این است که من نسبت به مملوکم وظیفه دارم که مخارج زندگی‌اش را بدهم و مملوک هم نمی‌تواند بدون اجازه من از خانه خارج شود. این نکته در مطلقه رجعیه وجود دارد.

نکته‌ای که در مورد مالک بودن زوج نسبت به زوجه وجود دارد، دقیقاً در مورد مطلقه رجعیه جاری است.

مالکیت به این معناست که اجازه خروج زن به عهده مرد است. ما این مطلب را مسلم می‌دانیم. روایات معتبر هم دارد و فتوای مشهور بر این است و کالاجماع است که اجازه مرد برای خروج زن شرط است.

مرحوم آقای خویی این‌ها را به حق استمتاع بازمی‌گردانند. این هیچ وجهی ندارد. نه از حیث فتوایی وجه دارد و نه از لحاظ ادله مطلب. نمی‌خواهم روی مبنای آقای خویی بحث را دنبال کنم. بنا بر مبنای صحیح مشی می‌کنیم که زن برای خروج از خانه باید از شوهر اجازه بگیرد. این نکته که زن به خاطر شوهر از امکان تکسّب می‌افتد، سبب می‌شود که نفقه او به عهده مرد باشد. همین نکته در مورد مطلقه رجعیه هم هست. ما قائل به حق بودن هستیم، اما اگر حق ندانیم مطلب واضح‌تر است. آن نکته عقلایی که در این روایت برای جواز ربا به آن استناد شده است، در مورد مطلقه رجعیه هست، ولی در مورد متمتع بها نیست. بنابراین بین متمتع بها و مطلّقه رجعیه فرق است.[[13]](#footnote-13)

به نظر می‌رسد چه بسا وجوهی که صاحب جواهر در مسئله زوج و زوجه دائمی ذکر کرده‌اند تا حدود زیادی الهام گرفته از همین روایت یاسین ضریر است که تجویز ربای بین زوج و زوجه را مستند به یک نکته عقلایی می‌خواهند بکنند. عرض ما این است که اخذ المأدوم و لا یجوز العتق الا باذنه برای نکته عقلایی کافی نیست. یک نکته عقلایی در روایت یاسین ضریر وجود دارد که در متمتع بها نیست، ولی در مورد مطلقه رجعیه وجود دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص514. ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ مَعَ زَوْجِهَا فِي عِتْقٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا تَدْبِيرٍ وَ لَا هِبَةٍ وَ لَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بِرِّ وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةِ قَرَابَتِهَا. [↑](#footnote-ref-1)
2. التعليقات على الروضة البهية، الشیخ جمال الدين الخوانساري، ص350. قوله و على هذا لا وجه لاختصاص الحكم بالولد. روى الصدوق في الفقيه في كتاب النكاح في باب حق المرأة على الزوج عن عبد اللّه بن سنان و طريقه اليه صحيح عن ابى عبد اللّه7 قال ليس للمرأة مع زوجها امر في عتق و لا صدقة و لا تدبير و لا هبة و لا نذر في مالها الا باذن زوجها الا في حج او زكاة او برّ والديها او صلة قرابة و انت خبير بانه يمكن ان يكون مستندهم في اعتبار اذن الزوج في النذر و هذه الرواية لكن لا يخفى ان ما تضمنت الرواية من اعتبار اذن الزوج في غير النذر ايضا من الامور المذكورة مما لم يذهبوا اليه فلعلّهم حملوها على الاستحباب فليحمل عليه في الجميع و يمكن ان يقال ان الحمل على الاستحباب في غير النذر لضرورة لا يوجب الحمل عليه فيه ايضا لعدم المقتضى له اذ يمكن حمله على الاستحباب لكن لا يخفى ان الظاهر ان الحمل على الاستحباب في الجمع كانه ليس ما بعد من ذلك فاثبات اشتراط الاذن و تخصيص العمومات بمجرد هذه الرواية مشكل و ايضا لا يخفى اختصاصها بالنذر في المال و عدم عمومها على ما ذكروه الا ان يتمسّك بعدم القائل بالفصل فتأمل. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: غرض من این است که مناسب بود کلمه نذر را به جای عتق ذکر میکردند. آن چه مشهور به آن فتوا دادهاند و خیلی مورد بحث است بحث نذر است. صاحب جواهر فقط عتق را آوردهاند، در حالی که باید بحث اصلی را روی نذر متمرکز میکردند. [↑](#footnote-ref-3)
4. مجمع الفائده و البرهان، مقدس اردبیلی، ج6، ص109. و البحث في نذر الزوجة كالبحث في المملوك، و يحتمل أن يكون اشتراط نذرها باذن الزوج مخصوصا فيما إذا استلزم تفويت منافع الزوجيّة، فيصح نذر تصدقها و نحوه، مع احتمال المنع مطلقا، لما مرّ و لما ورد في بعض الروايات الصحيح عدم جواز عتقها و تصدقها إلّا بإذن الزوج، لعله محمول على استحباب الاستيذان، و كراهة فعلها، إلّا بإذن الزوج. [↑](#footnote-ref-4)
5. الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج14، ص200. نعم قد وقفت في حكم نذر المرأة على خبر لم يتعرض له الأصحاب في هذه المسألة، و هوما رواه الصدوق في الفقيه في الصحيح عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله7 قال: «ليس للمرأة مع زوجها أمر في عتق و لا صدقة و لا تدبير و لا هبة و لا نذر في مالها إلا بإذن زوجها، إلا في حج أو زكاة أو بر والديها أو صلة قرابتها».و ربما تطرق الطعن الى هذا الخبر بان ما تضمنه- من توقف تصرف المرأة في مالها و صرفه في هذه الوجوه المذكورة في الخبر على اذن الزوج- لا قائل به من الأصحاب، مع خروجه عن مقتضى الأدلة المتعلقة بهذه الأبواب.اللهم إلا ان يقال: ان ترك الخبر لمعارض أقوى لا يستلزم ترك ما لا معارض له، كما صرحوا به في غير المقام و جعلوا ذلك من قبيل العام المخصص. و حينئذ فيمكن العمل بالرواية بالنسبة إلى المرأة في صورة نذرها بمالها وقوفا على مورد الخبر، و يبقى ما عداه من نذر غيرها و غير العبد- كما تقدم- أو نذرها بغير مالها باقيا على الإطلاق و صحة انعقاد النذر من غير توقف على اذن، عملا بإطلاق الأدلة الواردة في النذور. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نساء، آيه 32. (وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى‏ بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليماً). [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره نساء، آيه 34. (الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى‏ بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ وَ اللاَّتي‏ تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبيلاً إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبيراً). [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره طلاق، آيه 1. (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً). [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: اگر حکم هم باشد بدتر است، یعنی با اذن هم نمیتواند خارج شود. مرد باید عهدهدار تأمین نفقه و سکنی باشد. ولو زن هم بخواهد بیرون برود، تو باید سکنای او را تأمین کنی. این متوقف بر این نیست که حق باشد. حتی این که شارع مقدس حکم کرده و به گردن مرد گذاشته است، ولو زن هم راضی باشد سکنایش را باید تأمین کنی. [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: مالکیت خصوصیتی در این جهت ندارد. زن به خاطر مرد متحمّل هزینهای میشود، بنابراین شارع مقدس ربا را تجویز میکند. یعنی به خاطر شوهر زن نتوانست کسب مال کند. آن نکته عقلایی این نیست که زن با اجازه او میتواند خارج شود یا خیر. زن به خاطر شوهر از کسب بازمانده است و مرد به خاطر زن باید هزینهای را متحمل شود. این تحمل هزینه، حق برای طرف مقابل باشد یا حکم، دخالتی ندارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. پاسخ سؤال: در طول خطاب شارع هم است. آن نکته عقلایی که منشأ جواز ربا میشود این است که مطلقه رجعیه به خاطر شوهرش باید سختیهایی را بکشد و شوهر هم به خاطر زن باید سختیهای را تحمل کند. مانعی ندارد که در قبال این سختیها ربا تجویز شده باشد. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: امام 7 میفرمایند که آن چیزی که اختصاصی است با اشتراکی فرق دارد. حکم شرعی که اینها را ندارد. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: حق استمتاع به این بحث ربطی ندارد. تازه آن هم یک حق یک طرفه است. به یک معنا عمدتاً مرد حق استمتاع دارد و حق استمتاع زن خیلی محدود است و این جور چیزها را نمیتواند توجیه کند. [↑](#footnote-ref-13)